

بازتولید علم ارتباطات دینی در تمدن نوین اسلامی

داود رحیمی سجاسی^۱

چکیده:

هر تمدنی بی‌شک جهت تأسیس و استمرار حیات از مقوله ارتباطات بی‌نیاز نیست و مساعدت وافر رسانه‌ای در استیلای تمدن غرب بر جهان بر کسی پوشیده نیست. با توجه به داعیه تمدنی انقلاب اسلامی نسبت به تأسیس تمدن نوین اسلامی توجه به مقوله ارتباطات دینی جهت تأسیس الگوی علم ارتباطات دینی ذیل علوم انسانی اسلامی ضروری به نظر می‌رسد. لذا در این نوشتار با نگاهی تاریخی - تمدنی به سیره ارتباطی حضرت رسول (ص) اصول و مبانی پارادایمیک استنتاج و مؤلفه‌های این الگو استخراج شد. تمهیدات ساختاری حضرت در رفع و دفع پارازیت‌های ارتباطی و همچنین رعایت تساوی، مثبت‌گرایی، حمایت‌گری و گشودگی در کنش ارتباطی حضرت مواردی هستند که می‌توانند به منزله اصول و مبانی علم ارتباطات دینی در تمدن نوین اسلامی مورد مذاقه قرار گیرند. روش جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه -تحلیل به شکل اسنادی و توصیفی - تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژه: ارتباطات دینی، علم ارتباطات دینی، علم دینی، تمدن نوین اسلامی، سیره ارتباطی

تنقیح مسئله:

رویکرد رسانه‌ای غرب و همچنین رویکرد اسلام شناسان غربی و شرق شناسان عمدتاً متفاوت از رویکرد سنت‌گرایان به حوزه تمدن اسلامی است. . همچنین تفکیک بنیادگرایان و احیاگران مسلمان در نیمه دوم قرن بیستم، که در تلاش بودند ابعاد منفی تمدن غرب را با تأکید بر تفوق تمدن اسلامی بر تمدن غربی بازنمایی کنند، در استمرار به افکار سید قطب منتهی شد که تمدن غرب را جاهلیت قرن بیستم نامید و به اندیشه‌های تکفیری انجامید و این در حالی بود که مسلمانان برای چندین قرن، متولیان تمدنی بودند که در سطح جهانی خودنمایی کرده و زبان عربی را به مثابه زبان علمی در جهان توسعه داده و حتی شهرهایی مثل بغداد و نیشابور مرکز بین‌المللی گفتگویی علمی و ادیان شده بود. به عبارتی تمامی رسانه‌های موجود در آن عصر به اشاعه فرهنگ و تمدنی همت گمارده بودند که با تساهل و تسامح ارتباطی با سایر تمدن‌ها در رویکردی استراتژیک به اهداف معین ناآل آیند. اگرچه این تواضع علمی به معنای نسبیّت‌گرایی یا عقب‌نشینی از مواضع مسلم اعتقادی نبود و بلکه تاکتیکی استراتژیک جهت

^۱ عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شاهد، استادیار، دکتری فرهنگ و ارتباطات، ایمیل: d.rahimi@shahed.ac.ir

استمرار حیات تمدنی بود که در نص سنت و قرآن به آن سفارش شده بود. این رویکرد گشودگی تمدن اسلامی به چارچوب‌های دینی، مذهبی و تاریخی، اجتماعی و حتی تأثیر فتوحات بازمی‌گشت. در همین فرایند تأسیس نهادهای علمی و انتقال آن با مکانیزم‌های سنتی و شفاهی و مکتوب ادامه داشت. فارابی فیلسوف فرهنگ به مدنیت و ابوریحان بیرونی به حوزه‌های تمدنی توجه داشته‌اند. بعد از افول تمدنی، ابن خلدون در تلاش بود علل زوال تمدن‌ها را کشف کند و نظریه‌ای درباره مدنیت و دولت ارائه کرد.

به‌هرحال جهت شناخت زمان معاصر، علاوه بر تاریخ گذشته به حیث همسانی ایدئولوژیک، به تجدد نیز باید توجه کرد. اگرچه تجدد به جهت مبانی ما را در تنگناهایی قرار می‌دهد اما برخی از مؤلفه‌های آن ریشه در تعالیم دینی دارد و احتمالاً موانع سیاسی یا عملکرد متولیان آن، جهان اسلام را در حالت تدافعی قرار داده است، همچنان‌که تفاسیر دگم و متحجر از دین در جهان سنت نیز در بین سایر ملل وجود داشته است و لکن تجدد بدون مشارکت سنت اسلامی و در دامان غرب مسیحی تحریف‌شده، رشد یافت و به پیامدهایی غیرقابل دفاع منجر شد و درنهایت این مدرنیسم جای خود را به پست‌مدرنیسم داد. تجدد با استعمار خارجی و استبداد داخلی تفسیرهایی از سنت و دین را رواج داد که موضع فعال و تفسیری مناسب با تجدد و نسبت ما با آن را، به محاق برد. بنابراین ضرورت طرح تمدن نوین اسلامی منبعث از سیره نبوی که عاری از هرگونه تحریف و غلبه هژمونیک غرب و رسانه‌های معاند باشد، ضروری است.

توجه به دانش و زمینه‌های معرفت‌شناختی در هر تمدنی، لایه‌ای کلیدی و محوری به شمار می‌رود که سایر عناصر ذیل آن تعریف می‌شود. این دقت معرفتی و دانشی در استمرار، غنای هویتی را به همراه خواهد داشت. بنابراین اسلامی سازی علوم انسانی و بومی‌سازی آن به‌عنوان مبنایی استعلایی از زمینه‌های فکری - معرفتی در تحقق تمدن نوین اسلامی است. چالش بین بومی‌سازی (اسلامی سازی) و مخالفان آن از سویی به منابع ارزشی متمایز و از سویی در ادامه، آموزش‌ها و کرسی‌های اسلامی و سکولار را در پی دارد. درواقع چنین تلاشی در راستای بازتولید تمدن نوین اسلامی در ابعاد علمی و معرفتی واکنشی به ذات سکولار آموزش در جامعه ایران است که خاستگاهی غیر اسلامی دارد. عطف به مطالب فوق در این مقاله به دنبال بازتولید و بازسازی یکی از شاخه‌های علوم انسانی، یعنی رشته ارتباطات در بستری اسلامی و رویکردی تمدنی می‌باشیم و سؤال اصلی ما این است که آیا علم ارتباطات دینی با الگوگیری از سیره نبوی قابل تحقق است؟

بومی یا اسلامی شدن ناظر به فرایندهایی است که در تلاش است، نوعی تعامل بین فرهنگ و زبان و تاریخ و جامعه با زمینه‌های معرفتی ایجاد کنند و به عبارتی تنفسی در بستر جامعه‌شناسی معرفت بوده و کلیه نظریه‌های پست‌مدرنیستی و پسااستعماری و مباحث رشته مطالعات فرهنگی و مباحث فلسفه علم و فلسفه‌های مضاف؛ زمینه‌ساز و بستری مناسب جهت طرح نظریه‌های بومی متعارض با جهانی‌شدن هستند. اگرچه استقرار در این نظریات و تأیید

آن‌ها در موضوع علوم انسانی اسلامی، آسیب‌های دیگری را در پی دارد که یکی از آن‌ها نسبت است که با هویت علم دینی ناسازگار است. درواقع این مباحث به‌طور خاص بعد از انقلاب اسلامی ایران و در پی بحران معرفتی - تمدنی غرب پررنگ‌تر شده است و تمام نگرانی جهان غرب، همین داعیه تمدنی انقلاب اسلامی به‌مثابه گفتمانی ایدئولوژیک و فرهنگی و به‌منزله حلقه وصل تمدن اسلامی و تمدن نوین اسلامی است که سیطره جهانی‌شدن و نظریه دهکده جهانی را به چالش کشیده است.

انقلاب اسلامی در گفتمان قدرت - دانش خود در دو مؤلفه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری در عرصه دانش مولد علوم انسانی اسلامی یا بومی است که مجموعه‌ای از اقدامات و تلاش‌ها برای تولید یا بازتولید نظام بومی دانش است که در زاویه تمدنی، کوششی است جهت احیای تراث اسلامی و ترویج پارادایم‌های روش‌شناسی و معرفت‌شناسی مبتنی بر جهان‌بینی توحیدی که از پیامدهای آن هویت و استقلال فرهنگی است، هم چنان‌که امام خمینی (ره) وابستگی فکری را بزرگ‌ترین وابستگی قلمداد می‌کرد. (الموسوی الخمینی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۸۱-۸۰)

تمدن نوین اسلامی: علم دینی و علم ارتباطات دینی

هر سؤالی راجع به تمدن اسلامی و علم دینی نیازمند دیالوگی غیر جانبدارانه با تاریخ است. شرایط فعلی علوم انسانی در ایران حواشی متضادی دارد. از طرفی علوم انسانی موجود در دانشگاه‌ها علوم هیستند با خاستگاه غیربومی که آبشخور فلسفه و فرهنگ و تمدن غرب است؛ درحالی‌که با اغماض عمدی و شبه ساده لوحانه از رویکرد استراتژیک و نیت‌مندانه و ضد متافیزیک آن چشم‌پوشیم؛ عقلانیت سکولار در این علوم، تجربه زیسته‌ای را برای دانشجویان ما به وجود آورده است، که مشتاقانه و بدون رویکردهای انتقادی خود را به آن سپرده‌اند. از سویی دیگر عطف به عقبه تمدنی ایران و همچنین علوم دینی جاری در حوزه‌های علمیه و آموزش‌های مکتب‌خانه‌ای دوران گذشته، رایحه علم بومی و ایرانی - اسلامی به مشام می‌رسد که ریشه‌های فرهنگی و تمدنی آن می‌تواند، میوه‌های مناسب و پربارتری با ذائقه ایران اسلامی فراهم آورد. بر این مبنا که گذشته بخشی از هویت ملی ما می‌باشد، واکاوی امروز به‌جز با بازخوانی دیروز محقق نخواهد شد. بنابراین در حوزه علوم نیز نیازمند بازگشت به همان تمدن شکوفا و تمهید انقلابی، جهت غربالگری در ساخت اندیشه و علم هستیم.

با ظهور پست‌مدرنیسم و نحله‌های مختلف آن مبنی بر اینکه علم مدرن یکی از تفسیرهای ممکن از جهان است و با فروریختن هیمنه علم مدرن سیطره رویکردهای غیر کمی در همه علوم از جمله علم ارتباطات، زمینه‌های حضور علم دینی که تا پیش‌ازاین با برجسب غیرعلمی بودن طرد می‌شد، فراهم گردید. اگرچه برای تحقق علم دینی باید از مفروضه‌های مدرن و پست‌مدرن علم عبور کرد؛ زیرا علم دینی با تفسیر دیگری از جهان ارتباط دارد.

خصوصیت علم مدرن، استقلال آن از حوزه دین و معرفت است و این استقلال هرگز مانع آن نبوده که دین و معنویت به عنوان یکی از موضوعات مطالعاتی مورد نظر قرار گیرد. مطالعاتی که مردم شناسان، جامعه شناسان یا روان شناسان درباره دین و امور قدسی انجام داده اند بخشی از فعالیت های علم مدرن در این زمینه است. پرداختن علم به موضوعات معنوی و دینی به معنای دینی بودن علم نیست (پارسانیا، ۱۳۸۷، ص ۲۶) همین طور پرداختن علم ارتباطات به موضوعات دینی، الزاماً نمی تواند به معنای ارتباطات دینی باشد. بلکه پیش فرض ها و زمینه های خاصی برای این غایت لازم است. طرح یک موضوع دینی در تلویزیون نمی تواند ارتباطات دینی قلمداد شود، زیرا چه بسا نتیجه این مباحثه به بی دینی عده ای بیانجامد و همچنین اگر دو دین شناس غیرمسلمان با اهداف صرفاً علمی درباره دین بحث کنند، آیا می توان مدعی ارتباطات دینی شد؟ توجه به هویت فرهنگی دانش مدرن، امکان حرکت معکوسی را فراهم می آورد که همان بازسازی معرفت علمی بر اساس مبانی، اصول و یا متافیزیک دینی است.

در این رویکرد به جای بازخوانی و رجوع مجدد به نظریه های غربی، به بازخوانی فرهنگ و تمدن اسلامی و لایه های عمیق آن نظیر فلسفه، عرفان، کلام و تاریخ و... پرداخته می شود تا از این طریق معرفت علمی دینی در تحولی ساختاری بازسازی شود و البته رهاورد این حرکت جدید پیدایش یکی از زیرساخت های تمدن نوین اسلامی خواهد بود. علم و دانشی که بر اساس متافیزیک و هستی شناسی و انسان شناسی دینی شکل می گیرد، از منابع معرفتی فرهنگ و تمدن اسلامی بهره می برد. این افق تمدنی به جای اینکه هستی را به افق طبیعت و امور حسی و آزمون پذیر تقلیل دهد، طبیعت و امور حسی و تجربی را در ذیل اصول دینی یا عقلی خود تعالی می بخشد و به صورت آیات الهی بازخوانی می کند. (همان، ص ۲۶)

در سیری منطقی ارتباطات دینی ذیل علم دینی معنادار خواهد بود. الگوی ارتباطات اسلامی با الگوی متداول ارتباطات که بر پایه علوم ریاضی، تجربی یا حتی انسانی و اجتماعی سکولار پی ریزی شده است، متمایز است. در پرتو ارتباطات دینی می توان به مبانی و مؤلفه هایی که در پارادایم علم ارتباطات دینی بدان نیاز است دسترسی یافت. ارتباطات دینی باید بر مبنای اعتقادات، باورها و ارزش های دینی و به گونه ای باشد که اصول دین بر آن حاکم باشد. در غیر این صورت هرگونه ارتباطات فردی، میان فردی، گروهی، سازمانی، عمومی و جمعی غیردینی خواهد بود. پس وجه تمایز ارتباطات دینی از غیردینی در جنبه حاکم بودن یا نبودن چارچوب اصول دین در جریان ارتباطات است. ارتباطات بدون رعایت این اصول هرچند محتویات آن دینی باشد، اما در کلیت ارتباطاتی غیردینی و چه بسا ضد دینی باشد. در ارتباطات دینی پیام و اطلاعات خنثی و بی ارزش وجود ندارد، همان گونه که مخاطب و فرستنده پیام نیز احکام ویژه ای دارند. ارتباطات دینی تفکری است که در زندگی ما جریان دارد و پاسخی است به این سؤال که چگونه بایمان زندگی کنیم؟ دین ماهیتی فرهنگی و ارتباطاتی دارد و هدفش آفریدن فرهنگی است که در پرتو آن، ارتباط

انسان با خدا و با انسان و با طبیعت و حتی با اشیا و همچنین ارتباط دنیا با عقبی بر محور ارتباطات توحیدی شکل گیرد. این توحید محوری هم در ارتباطات روزمره و هم ادبیات فاخر تمدنی مثل معماری قابل ردیابی است. محوریت توحید در مطلق هستی و ازجمله علم و علوم انسانی به طور خاص و علم ارتباطات به شکل اخص معیار مناسبی جهت تمایز وجه سکولاریستی و دینی علم است. در ارتباطات دینی نیازهای معنوی و دینی مخاطب شناخته شده و متناسب با آن پیامی را به مخاطب منتقل می کنیم. به عبارت دیگر ارتباطات دینی بدین گونه قابل تعریف است: هر نوع ارتباطی که با واسطه یا بی واسطه، باهدف گسترش دانش و آگاهی های دینی و ایجاد گرایش و نگرش مثبت به دین و تبلیغ و ترویج رفتارهای دینی صورت پذیرد، ارتباطات دینی نام دارد. در ارتباطات دینی اثرگذاری مثبت در مخاطب و دریافت کننده کلیدی است و هدف از این ارتباط ایجاد نگرش و گرایش مثبت به باورها و اعتقادات به شکلی که در زندگی عینی تجلی یابد می باشد و ارتباط دینی، تقویت دین باوری و دین داری و رفتار دینی است. در ادامه سیره ارتباطی پیامبر اکرم به عنوان اسوه حسنه به مثابه نمونه ای موفق مؤثر در تمدن اسلامی مورد واکاوی قرار می گیرد تا لوازم منطقی تمدن نوین اسلامی ناظر به آن در حوزه ارتباطات بازایی شود.

تمهیدات ساختاری - ارتباطی در سیره نبوی^۱

پیامبر اکرم برای بهبود فرایند ارتباط در میدان کنش ارتباطی، تمهیداتی را می اندیشید و به کار می بست. مروری گذرا بر این تمهیدات، فهم اصول و قواعد ارتباطات میان فردی پیامبر را تسهیل و آسیب های ارتباط دینی میان فردی معاصر را آشکار می کند و می توان از این اصول مشترک در ارتباطات جمعی و یا تأسیس علم ارتباطات دینی استفاده کنیم.

۱) دفع و رفع پارازیت های ارتباطی :

پیامبر اکرم از عواملی که ممکن بود در کنش ارتباطی پارازیت ایجاد کند، پرهیز می کرد. به صورتی که هرگز از ایشان بوی بد به مشام کسی نرسید. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۱۲۳) حضرت رسول از همه غذاهای در دسترس میل می فرمود، اما از خوردن غذاهایی که دهان را بدبو کند، امتناع می کرد، حضرت باینکه خوردن پیاز و سیر را مفید می دانست اما از میل آن ها به هنگام حضور در محافل عمومی پرهیز داشت و به اصحاب توصیه می فرمود اگر سیر یا پیاز یا تره خوردید به مسجد وارد نشوید. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۷۷) حضرت وقتی مشاهده فرمودند بوی بد دهان جریان ارتباطی در مسجد را مخدوش می کند، برای ایام عید و جمعه، شست شوی مقدس

^۱ منابع و مباحث مفصل در این موضوع در مقاله ارتباطات در جامعه دینی در فصلنامه معرفت شماره ۱۸۱، سال ۹۱ از نگارنده و دکتر خان محمدی انتشار یافته است.

یعنی غسل را ترغیب نمودند. امام صادق (ع) فرمودند: علت تشریع غسل جمعه این بود که انصار در طول هفته به کار شتران و حیوانات سرگرم بودند و روز جمعه بدون نظافت وارد مسجد می شدند و مردم از بوی بدن آن ها ناراحت می شدند، لذا حضرت غسل روز جمعه را امر فرمودند. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۵) و به همین شکل غسل روز عید فطر و شب های ماه مبارک که مردم در مسجد تجمع دارند، استحباب دارد.^۱ (سیدبن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۲۷۹)

۲) تمهیدات ایجابی پیامبر اکرم (ص) در ارتباطات

همچنین پیامبر زمینه های ارتباط مؤثر را نیز فراهم می ساخت. از این رو بیشتر لباس های سفیدرنگ می پوشید و برای روز جمعه لباس ویژه داشت و به دیگران نیز توصیه می فرمود لباس سفید بپوشند. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۲۳) پیامبر اسلام علاوه بر رنگ لباس، به ساختار لباس، یعنی تناسب آن با بدن خویش نیز توجه داشت. حضرت قبایی حریر داشت که وقتی به تن می کردند، رنگ سبز آن با سپیدی صورت آن حضرت، زیبا جلوه می کرد. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ۱۶۷) پیامبر پیوسته معطر بود و وقتی از منزل خارج می شد بوی عطر وی در گذرگاه می پیچید. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰۵-۴۹۵) همچنین امام صادق فرمودند رسول خدا بیش از خوراک برای عطر هزینه می کردند. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۵۱۲) حضرت به شانه زدن سر و محاسن تقید داشت و همواره مسواک می زد. مسیر رفت و برگشت پیامبر معمولاً متغیر بود تا در معرض ارتباط با افراد بیشتر و متفاوتی قرار بگیرد. سکونی روایت می کند پیامبر برای نماز از راهی می رفت و برای برگشت از راهی دیگر برمی گشتند. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۱۱) و این امر سیره همیشگی حضرت بود. موسی بن بزیع می گوید از امام رضا علت این رویه را سؤال کردم حضرت فرمود من هم همین گونه عمل می کنم و این کار سودمندتر است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۳۱۴)

بنا بر شواهد فوق پیامبر عدالت ارتباطی میان فردی را رعایت کرده و به تعبیری مدرن دمکراسی ارتباطی از اصول مهم مورد رعایت حضرت بوده است.

اصول و مبانی حاکم بر کنش ارتباطی حضرت رسول (ص)

الف: تساوی

مجالس حضرت معمولاً به صورت حلقه ای تشکیل می شد و هیچ فردی به لحاظ جلوس بر دیگری امتیازی نداشت (عبدالبر، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۷۵۱) حتی نگاه پیامبر هم به تساوی توزیع می شد. امام صادق فرمودند: رسول خدا به طور

^۱ این نوع برداشت ها از مناسک و احکام به معنای تقلیل دین به کارکردهای آشکار آن نیست و کارکردهای پنهان و یا حکمت های بی شماری می تواند در مناسک و احکام خمسه وجود داشته باشد که به عقل بشری خطور نکند.

مساوی و یکنواخت به یارانش نگاه می کرد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۷۱) بنابراین متغیرهایی همانند جنس، سن، ثروت و قدرت بر ارتباط میان فردی حضرت تأثیرگذار نبودند.

حضرت هرگز در مواجهه با دیگران، برای خویش موقعیتی فرادست اتخاذ نمی کرد. هنگامی که سوار بر مرکبی بود، اجازه نمی داد که کسی پیاده همراه او حرکت کند و یا او را همراه خود سوار می کرد و یا اگر شخص امتناع می کرد، حضرت می فرمود شما جلوتر بروید و در فلان منطقه منتظر من باشید. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۲۷۳) پیامبر هیچ گاه فقری را به خاطر فقر یا بیماری اش تحقیر نمی کرد و از هیچ سلطانی به خاطر ملکش نمی ترسید و این و آن در نظرش یکسان بود. (طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۷۴) پیامبر همچنین به خاطر بزرگسال منتظر و کودک گریان، نماز خویش را کوتاه می کرد. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۳۴) قطب راوندی نقل می کند رسول خدا به بزرگ و کوچک سلام می داد (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۸۶۰)

ب: مثبت گرایی

به فرمایش حضرت علی (ع) هنگامی که از رسول خدا چیزی درخواست می شد، اگر اراده می فرمودند، جواب مثبت می دادند و اگر قصد انجام آن را نداشت، سکوت می فرمود، اما هیچ گاه کلمه نه را بر زبان جاری نمی ساخت. (طبرسی، ۱۴۱۲، ص ۲۳) حضرت در ارتباطات میان فردی از عواملی که مثبت گرایی را خدشه دار می کرد پرهیز داشت. حضرت به یارانش می فرمود بدی های خودتان را نزد من بازگو نکنید؛ چرا که من دوست دارم بادل آرم و عاری از هر کدورتی نزد شما بیایم. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۲۳۰) پیامبر اکرم همواره فال بد زدن را ناخوش می داشت و اما فال زدن به خیر را دوست داشت. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۹، ص ۳۷۴)

ج: حمایتگری

ارتباطات حضرت به گونه ای بود که هیچ کس از بیان خواسته های خویش نزد حضرت هراسی نداشت، پیامبر جلال و هیبت خاصی نداشت. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۳، ص ۱۱۸) ابن مسعود می گوید مردی می خواست با پیامبر سخن بگوید ولی مرعوب حضرت شد و لرزید، حضرت فرمود؛ بر خودت آسان بگیر، من پادشاه نیستم، بلکه پسر زنی هستم که گوشت خشکیده می خورد. (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۶، ص ۲۲۹) امام صادق می فرمود از رأفت و مهربانی پیامبر این بود که با یاران خود مزاح می کرد تا عظمت و بزرگی اش آن ها را نگیرد و بتوانند نیازهای خود را بازگو کنند. (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۰۷)

د: همدلی

سازگاری با مردم و قدرت انطباقی حضرت رسول در ارتباطات میان فردی قابل تأمل است. زیدبن ثابت نقل می‌کند: هرگاه با رسول خدا هم‌نشین می‌شدیم، اگر صحبت از آخرت بود، پیامبر هم همراه با ما، راجع به آن صحبت می‌فرمود و اگر صحبت از دنیا و خوردنی و آشامیدنی‌ها به میان می‌آمد باز با ما صحبت می‌کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳۵)

و: گشودگی

سلام، مصافحه و مجالسه در اسلام نماد گشودگی است در "حالی که بی تفاوتی مدنی نماد تجدد است". (گیدنز، ۱۳۷۷، ص ۹۶)

الف: مصافحه: هنگامی که پیامبر به مسلمانی می‌رسید، ابتدا با وی دست می‌داد و مصافحه می‌کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۲۶) حضرت مصافحه را قبل از طرف مقابل قطع نمی‌کرد تا آنگاه که طرف مقابل دست پیامبر را رها می‌کرد. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۸۲)

ب: سلام: رسول خدا به کوچک و بزرگ سلام می‌داد (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۳۶۴) و اگر هم کسی پیش‌دستی می‌کرد، رسول خدا جواب را اضافه‌تر می‌داد. (همان، ص ۳۷۱)

ج: مجالست: پیامبر نه تنها در شروع گفتگو با سلام و مصافحه پیش‌دستی می‌کرد، بلکه هرگز پیش از طرف مقابل گفتگو را قطع نمی‌کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۶، ص ۲۳۶). هرگاه شخصی وارد می‌شد و نزد پیامبر می‌نشست، پیامبر هرگز از جای خویش بر نمی‌خاست، تا زمانی که خود آن شخص برخیزد. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۳۸) همچنین حضرت به کسی خیره نمی‌شد و یا با به کسی با چشم و ابرو یا دست اشاره نمی‌کرد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۶ و ۳۳۲).

بومی‌سازی یافته‌ها در جامعه معاصر:

شاخص سازی و بومی‌سازی زمانی و مکانی در علوم متفاوت امری بدیهی محسوب می‌شود، درحالی که شاخص سازی تمدنی به شقی که به راه‌حل‌های عملیاتی منجر شود، کمی غامض به نظر می‌رسد. اصول و مبانی جاری در سیره پیامبر خاتم به عنوان مؤسس تمدن اسلامی در بستری باید خودنمایی کند که مشوب از آموزه‌های تمدن غربی است و لذا احیای تمدن نوین اسلامی در چالشی مستمر بین حق و باطل استمرار خواهد داشت. شاخص سازی بر مبنای سیره عملی پیامبر اعظم، هم شناخت وضعیت موجود و هم دستیابی به وضع مطلوب را ممکن می‌سازد.

تردیدهایی که در علوم انسانی مستقر در کشور وجود دارد به تفاوت در اصول و مبانی و ارزش‌های دو گفتمان اسلامی و غربی بازمی‌گردد و به عبارتی نیازهای تمدن نوین اسلامی به علوم انسانی اسلامی اقتضائات خاص خود را دارد. در نگاه اسلام پایان تاریخ، کمونیسم یا لیبرالیسم نیست، بلکه فروپاشی جبهه کفر در مواجهه با جبهه حق است. علوم انسانی معاصر و به تبع آن علم ارتباطات مدرن برخاسته از نظام معنایی سکولار است که صرفاً به ساحت دنیایی انسان توجه دارند و چه بسا توجه به امور متافیزیکی مانعی بر سر راه این علوم تلقی شود.

اصول حاکم بر ارتباطات اسلامی پیامبر اسلام، می‌تواند بر ارتباطات دوره معاصر به شکل کلی و ارتباطات جمعی به صورت خاص حاکم باشد و همچنین بستری جهت تولید علم ارتباطات اسلامی ذیل علوم انسانی اسلامی در تمدن نوین اسلامی باشد. این اصول که کلی هستند فروعاتی را به جامعه علمی القا می‌کند که قابل تأمل است. در ادامه برخی از این اصول را بازخوانی می‌کنیم که عبارتند از:

(۱) اصل توحید محوری: بنیادی‌ترین نگرش نسبت به ارتباطات در اسلام که بشر را از قید عبودیت غیر خدا می‌رهاند در این مفهوم نهفته است. نفی سلطه غیر و حاکمیت مطلق غید خداوند با این مؤلفه طرد می‌شود. هرگونه ارتباط مبتنی بر نژادپرستی، قوم‌گرایی، خویشاوندی و سلطه‌جویی از فروعاتی است که از این اصل قابل استنتاج است. به عبارتی در انواع مختلف ارتباطات باید این اصل حاکم باشد تا به از بین بردن خرافات و اسطوره‌ها و افکار الحادی بینجامد.

(۲) اصل دعوت که از فریضه امر به معروف و نهی از منکر قابل انتزاع است به مسئولیت فردی و گروهی برای هدایت و ارشادی به سوی توحید در راستای هدفمند بودن ارتباطات اسلامی اشاره دارد.

(۳) در حوزه مخاطبین نیز ارتباطات دینی مفهوم امت را تأسیس نموده است که در تمدن نوین اسلامی باید احیا گردد. این مفهوم فراتر از مرزهای جغرافیایی و نژادی و تاریخی و بلکه جامعه اعتقادی را مخاطب خود قرار می‌دهد. در پایان قابل ذکر است که توجه به اصول و مبانی حاکم بر سیره ارتباطی پیامبر اکرم، به عنوان بن‌مایه‌های علم ارتباطات اسلامی، در صورتی زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی خواهد بود که اولاً در سیاست‌گذاری‌های کلان و سپس در قوانین و آیین‌نامه‌ها و ساختارهای رسمی و اداری وزارت علوم و صداوسیما و... تعبیه شود و در ادامه در سطح فرهنگ نخبگانی و فرهنگ عامه ترویج شود تا به مرور زمان نهادینه شده و از سطوح ارتباطات جمعی تا ارتباطات فردی را در برگیرد.

نتیجه‌گیری:

- ۱) تمدن نوین اسلامی جهت بازتولید و بازسازی نیازمند واکاوی تمدن اسلامی در دوران اوج خود و همچنین عوامل افول آن تمدن می‌باشد.
- ۲) توجه به ابعاد و لایه‌های معرفتی و علمی تمدن اسلامی جهت وام‌گیری در تولید علوم انسانی اسلامی ناظر به تمدن نوین اسلامی ضروری است.
- ۳) ارتباطات و علم ارتباطات به جهت تأثیرگذاری و اشاعه فرهنگی در تمدن نوین اسلامی باید بر مبنای اسلامی و عقبه‌های فرهنگی و تاریخی و تمدنی تولید شود، هم‌چنان‌که فرهنگ و تمدن غربی با این علم و ابزار بر جهان غلبه پیدا کرده است.
- ۴) ارتباطات دینی بر مبنای اعتقادات، باورها، ارزش‌های دینی و باهدف گسترش دانش و آگاهی دینی و ایجاد گرایش مثبت به دین و ترویج رفتارهای دینی تعریف و عملیاتی می‌شود.
- ۵) بنیان علم ارتباطات دینی توحیدمحوری است که از ارتباطات میان فردی پیامبر اکرم اصول و مبانی آن قابل استنتاج است.

منابع:

- ۱- ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید (۱۴۰۴ ق)، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت... مرعشی نجفی.
- ۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
- ۳- پارسا نیا، حمید، بازسازی علم مدرن و بازخوانی علم دینی، پاییز ۱۳۸۷، ش ۳.
- ۴- سیدبن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۷)، اقبال العمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق) من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین.
- ۶- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، سنن النبی، ترجمه عزیزی، تهران، صلاه.
- ۷- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ ق)، مکارم الاخلاق، قم، شریف رضی.
- ۸- عبدالبر، عبدالم... (۱۹۹۲ م)، کتاب الاستیعاب، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجلیل.
- ۹- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب السلامیه.
- ۱۰- گیدنز، آتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه ثلاثی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۱- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
- ۱۲- محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۴ ق)، مسترک الوسائل، قم، موسسه البیت.
- ۱۳- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، مغازی، ترجمه مهدوی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم.